



▲* آیا انقلاب ۱۳۵۷ ناگزیر بود؟ □ *

* ❖ عباس اماتت * در کتاب *تاریخ ایران مدرن* اینگونه پاسخ می‌دهد:

افراد طبقه متوسط سکولار خودشان را قربانی جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند. اینان و انقلابیون سرخورده‌ای که به زودی از قدرت کنار نهاده شدند و بسیاری از ناظرانی که آرزومند روزهای بهتری بودند همیشه یک سوال دارند: این انقلاب یا این انقلاب اسلامی و نحوه پیروزی آن، ناگزیر بود یا نه؟

□ □ □ *پاسخ کوتاه به این سوال ظاهراً غیر تاریخی، یک «نه»ی محتاطانه است. *

می‌توان گفت که تشکیل دولت شریف امامی در شهریور ۱۳۵۷ آخرین بخت‌ها برای افتادن در راه اصلاح و نه در راه انقلاب را از بین برد. بی آن که بخواهیم خیلی در وادی گمانه زنی سیر کنیم میتوان گفت که:

□ دلیل اینکه فرآیند اصلاحی در آن زمان مجال بروز نیافت احتمالاً نه به خاطر قدرت مخالفان یا بی‌زاری شاه از فرآیند دموکراتیک بلکه به خاطر دینامیسم‌های قدیمی هنوز پابرجا بود. *

□ □ □ ربع قرن حکومت تک سالارانه از سال ۱۳۳۲، زیرساخت‌های سیاسی را عملاً از بین برده بود؛ زیر ساخت‌هایی که یک نظام دموکراتیک و جامعه مدنی بر آنها بنا می‌شود.

☺ حتی از اواخر سال ۱۳۵۴ اگر نظام پهلوی به جای علم کردن حزب کذابی «رستاخیز» اقداماتی در باب آزادسازی فضای سیاسی را پذیرفته بود و اجازه می‌داد احزاب معتدل و اصیل پدیدار، شوند هنوز جای امیدی وجود داشت.

* اگر شاه به جای تبلیغات کر کننده در باب شکوه آریامهری اقداماتی در باب آزادی بیان و آزادی مطبوعات را پذیرفته بود، هنوز جا برای یک فرآیند تکاملی وجود داشت. *

□ اگر ساواک جو ترس و ارباب، بازداشت و شکنجه، برهم زدن مکرر اعتراضات دانشجویی و سرکوب کامل هرگونه صدای مستقل را راه نینداخته بود، می‌شد به یک نتیجه سیاسی متفاوت رسید.

* ❖ در عوض، رژیم شاه عملاً کاری کرد که تنها آلترناتیو عملکرد مستبدانه‌اش، یک انقلاب مردمی باشد. *

□ در غیبت نهادهای سیاسی اصیل و رشد طبقه متوسط عاری از عاملیت سیاسی، ظهور یک پوپولیست نیمه پیغمبر مانند خمینی ناگزیر بود.

* او در نگرش غیردموکراتیک خود هم سنگ شاه بود، هر چند که از همه جهات دیگر با حاکم پهلوی تفاوت داشت. * در این سال‌ها، رژیم شاه از روی بی پروایی و با حذف عملی همه گزینه‌های معتدل، به رشد افراط گرایی دست چپی و ثبات قدم آخوندها کمک کرد. *

☺ ولی *چپ رادیکال نه تنها قربانی نظام پهلوی بلکه همچنین قربانی خامی، غرابت ایدئولوژیک و کیش شهید پروری خود شد. *

● چپ محبوبیت مردمی اندکی داشت ولی برعکس آن نهضت آخوندهای قم ثابت کرد که منعطف و زیرک است و می‌تواند حمایت مردمی را جلب کند.

* ❖ در یک بازه تاریخی وسیع تر حرکت به سوی تحولات انقلابی احتمالاً در اوایل سال ۱۳۳۲ آغاز شد، * یعنی وقتی که آخرین شانس برای یک فرآیند دموکراتیک برحسب زاویه ای که بدان بنگریم یا از بین رفت یا دزدیده شد.

□ حتی می‌توان ریشه های این خواست انقلابی را به عقب تر برد، یعنی پس از انقلاب مشروطه و ظهور مدرنیته پهلوی، زمانی که بلوغ فرآیند سیاسی نوپا کاملاً متوقف شد. *

* ولی حوادث دهه ۴۰ بیش از حوادث سال ۱۳۰۰ یا سال ۱۳۳۲ بر انقلاب ۱۳۵۷ تاثیر گذار بود *، چرا که اصلاحات ارضی دهقانان وابسته به زمین را از روستاهای ایران جدا کرد و به شهرها آورد. *

□ ☺ این نوآمدگان هیزم یک انقلاب مردمی، بودند انقلابی که تا حد زیادی به دلیل کثرت جمعیت آنان به بار نشست. *

❖ اینکه آیا مقدر بود انقلاب ۵۷ وجهه‌ای «اسلامی» هم بیابد مسأله قابل بحث دیگری است. چنان که بزودی معلوم، شد منظور

از «اسلامی» صرفاً توجه به ارزش‌های اخلاقی اسلامی در چارچوب یک قانون اساسی سکولار نبود. ☺.

همچنین به معنای احترام صرف به نمادی ملی که در شخص آیت الله خمینی متبلور شده باشد هم نبود.

همین که انقلاب به جمهوری اسلامی تبدیل شد به شکل دردناکی معلوم شد که «اسلامی» معانی دیگری هم دارد.

□ □ □ یک دولت رادیکال با زیربنای دین سالارانه، یا دقیق تر بگوییم، یک سلسله مراتب که در راس آن ولی فقیه مستبد قرار دارد و توسط یک الیگارش‌ی که هسته آن، طبقه آخوندهای سنیزه جوست حمایت می‌شود.

آخوندهای بلند مرتبه جمهوری اسلامی و همراهان متملق و غیر آخوند آنان با استفاده از ابزار مدرن برای تفوق و کنترل به سرعت سلاح‌های ارباب و خشونت را به کار گرفتند آنان به این، معجون میزان زیادی ضدیت با غرب و ایدئالیسم اسلامی نیز افزودند.

✪ بر فراز این ملاحظات میتوان زیر ساختی را دید که در قرون اخیر به شکل گیری ایران شیعی کمک رسانده بود. اینکه پروژه سکولار پهلوی در نهایت منجر به یک انقلاب با هویت دینی شد را نمیتوان جدای از شکاف تاریخی بین حکومت و نهاد تشیع دید که قرن‌ها دوام داشته است. □□♂□ فاصله روز افزونی که میان ایرانیان سکولار و جهان بینی دینی افتاد را هم نمیتوان نادیده گرفت. فاصله‌ای که مدرنیته حکومتی نتوانست بر آن پل بزند □ *.*